

فصلنامه مطالعات نوین بانکی

ISSN : 2645-5420

شماره مجوز: ۸۳۲۸۹ ((شماره پانزدهم-تابستان ۱۴۰۱))

بررسی و تحلیل اقتصادی بهره و حسابداری تورم

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۰۲، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۵/۲۰)

دکتر شهلا رضایی^۱

هدایت ناری

چکیده

در سال های اخیر با نوسانات قیمت و کاهش قدرت خرید پول، رو به رو بوده ایم. این نوسانات قیمت باعث به وجود آمدن مشکلات زیادی در جامعه و همچنین اقتصاد شده است. بنابراین می توان تورم را افزایش سطح عمومی قیمت ها (کاهش قدرت خرید مردم) در یک بازه زمانی مشخص عنوان کرد. در شرایطی که تورم حاد در جامعه وجود دارد گزارش گیری وضعیت مالی شرکت ها بدون در نظر گرفتن تجدید ارزیابی دارایی ها، اثر بخش نخواهد بود. موضوع حسابداری تورم یکی از مباحث مهم در امور مالی و اقتصادی می باشد و اقداماتی در گذشته توسط کنتورها صورت گرفته که البته می توانند بهینه نباشند. دلیل اصلی برای آنکه چرا این موقعیت توسعه یافته است آن است که SNA ۱۹۹۳ اکنون یک چهارچوب دقیق و جامع تر برای حسابرسی تحت تورم است. شاید مهمترین پیشرفت SNA ۱۹۹۳ در مورد SNA ۱۹۹۳ بتواند توسعه تغییرات در حسابداری دارایی باشد. این جایگزین حسابداری ارزیابی شده است و می توان حسابداری تفضیلی برای تغییرات ارزش دارایی بین زمان افتتاح و خاسته ترازنامه انجام داد. بخش B, A در فصل ۷ از SNA ۱۹۹۳ زمینه جدید در تمایز تغییرات با ارزش دارایی ها هستند. این به علت تغییر در مقادیر و قیمت ها است. تغییرات در ارزش دارایی به علت تغییر قیمت و مقدار در نظر گرفته شود. این در صورتی است که بازده ظاهری سه درسی سنجش شود. در این مقاله قصد داریم به بررسی و تحلیل اقتصادی بهره و حسابداری تورم بپردازیم.

واژگان کلیدی: حسابداری تورم، تحلیل اقتصادی، امور مالی، ضمیمه B، دارایی مالی

مقدمه

اختلاف اصلی بین حسابداری تورم و ضمیمه B آن است که ضمیمه B ثبت بازده های ظاهری با توجه به دارایی مالی است مانند سپرده ها و دام ها ولی حسابداری تورم چنین ویژگی را ندارد. وقتی بازه نگه دارنده ظاهری یک دارایی معادل مقدار دارایی ضرب در تغییر قیمت باشد می توان دید که قیمت ها برای دارایی مورد نظر به خوبی مشخص خواهند شد. اگر چه این روند جزئی است ولی دیده نشده است. به طور کل قیمت هر نوع کالا یا دارایی عبارتست از تعداد واحدهای ارز ملی که مورد تبادل هستند. اصولاً چیزی دیگری می تواند در این جا توصیف شود ولی حسابداری ملی قیمت پولی تعیین شده در ارز ملی را استفاده می کند. قیمت یک واحد ارز ملی به صورت واحد گزارش شده است و نمی تواند تغییر کند. یک سپرده یا وام ۱۰۰ دلار دارای ۱۰۰ واحد ارز است و هر یک با قیمت واحد گزارش شوند. یک سپرده یا وام ۲۰۰ پسوند دو برابر ۱۰۰ پوند است و این دو برابر قیمت نباشد. وقتی قیمت واحد همیشه یک باشد قیمت این واحد ۱۰۰ واحد ارز نمی تواند تغییر کند زیرا بازه نگه دارنده ظاهری برای سپرده گذاران و قرض دهندگان باید مضر باشد این روند در بندهای ۶۸-۱۲ و ۷۸-۱۲ از SNA ۱۹۹۳ توصیف شده است. جهت جلوگیری از سوء تفاهم ممکن است بهتر است خاطر نشان شود که قیمت واحد ارز خارجی از نظر واحد ارز ملی ثابت نیست زیرا با تغییر نرخ تبادل تغییر خواهد کرد. امروزه قیمت یک واحد از ارز ملی که در m سال دریافت می شود می تواند تغییر کند زیرا قیمت جلو رو یک قیمت تخمینی واحد ارز در n سال است و بنابراین به هم نرخ نهره تغییر خواهد کرد بازه نگه دارنده ظاهری در مورد سپرده های مشخص شده از ارز خارجی و یا مجموع پول گزارش شده است که به علت پرداخت در تاریخ ثابت در آینده می باشد.

بخش اول: بررسی وام های ارتباطی شاخص

در مقابل این نوع سوابق بهتر است کار را با بررسی روش استفاده از وام های ارتباطی شاخص تحت تورم زیاد در ضمیمه B آغاز کنیم . با استفاده از بندهای تشریحی IU در ضمیمه B می توان گفت مقدار وارد شده به صورت بازده نگاه دارنده ظاهری و ضرر موجود می تواند به خوبی مشخص شود. در مورد اسناد مالی با این اعتبار شاخص انتخاب ارز ملی می تواند آسان باشد. این رقم برگرفته از کاربرد مکانیزم ارتباط شاخص است. ضمیمه B نشان نمی دهد که چرا این یک بازده نگه دارنده ظاهری مشخص است. در واقع بعضی از کشورها ممکن است در پذیرش این راه حل در گذشته را به خطا رفته باشند ولی این توجهی نداره بند (b) ۱۲ در ضمیمه B نمونه عددی از شرکت غیرمالی است که قرض ۲۰۰۰ را از بانک داشته است این وام ارتباط و شاخص با شاخص قیمت عمده فروشی درونی دارد که از ۱۰۰ تا ۳۰۰ گزارش شده است ضمیمه B نشان می دهد که حساب ارزیابی قیمت ۴۰۰۰ را به صورت زیان ظاهری برای شرکت غیرمالی نشان داده است. وقتی قیمت واحدهای ارز در طی چندین سال افزایش نیابد و معادل یک باقی بماند هیچ نوع ضرر و زیان ظاهری برای ۲۰۰۰ واحد ارز که از شروع سال قرض گرفته شده اند وجود نخواهد داشت. لازم نیست تحت اثر ظاهر این قضیه قرار گیرد و باید واقعیات مهم اقتصادی را بررسی کنید و در حساب ها منعکس نمایید. این یک روند که SNA پذیرفته است و منطبق اصولی برای SNA به عنوان سیستمی از حساب های اقتصادی است.

واقعیات اقتصادی به شرح زیر مطرح می شوند:

- نخست آنکه قیمت واحدها ، ارز نمی تواند تغییر کند.

- دوم آنکه بستانکار و بدهکار در مورد مکانیزم تنظیم مقدار بدهی تحت شرایط خاص توافق حاصل کرده اند.

روش ثبت در این جا بسیار ساده است و در حسابداری تورم تشریح شده است. بدهکار انتقال سرمایه را به بستانکار انجام می دهد و سپس او آنرا به عنوان قرض به بدهکار می دهد. اندازه دام که افزایش یافته است در این جا مشخص است. این نوع افزایش قیمت نشان می دهد که وام ۲۰۰۰ دو برابر قیمت وام ۱۰۰۰ است. پرداخت می تواند از سوی بدهکار به بستانکار صورت گیرد و این مفهوم پیرامون انتقال سرمایه در SNA گزارش شده است زیرا بستانکار باید از این انتقال جهت رسیدن به دارایی استفاده کند. بنابراین دام اضافی در دسترس قرار خواهد گرفت. توافق بین بستانکار و بدهکار به صورت ثبت یک بدهی متناسب (با تغییر شاخص گزارش می شود. این شاخص برای یک نوع فرآیند ارتباطی در نظر گرفته شده است. SNA ۱۹۹۳ نشان می دهد که چگونه می توان این نوع توافق متقابل را بین بستانکار و بدهکار ایجاد کرد. در مورد بخشش بدهی، بستانکار، انتقال سرمایه معادل با رقم وام را ثبت می کند که بدهکار از آن به عنوان پرداخت استفاده می نماید. این نوع ارتباط شاخص مستلزم آن است که بدهکار انتقال را به بستانکار انجام دهد و برعکس. در این جا فرض بر آن است که بدهی در صورت افزایش تورم ثبت می شود. دلیل دیگر برای آنکه چرا روند پیشنهادی در ضمیمه B اصول حسابداری SNA را نشان می دهد آن است که اندازه بازده مفروض ظاهری به انتخاب شاخص دیگر قیمت بستگی دارد و در این جا وام یک ارتباط شاخص دارد ولی بازده ظاهری به تغییر قیمت دارایی بستگی دارد. تغییر در دیگر قیمت های شاخص ارتباطی با این قضیه ندارد. چون یک دارایی فقط یک قیمت دارد بازنده ظاهری به چگونگی انتقال آن بستگی خواهد داشت. از سوی دیگر، مقدار ثبت وام طبق قرارداد متقابل بین آنها می تواند تا حد

زیادی تغییر کند. مثال بعد در بند (c) ۲۲ ضمیمه B به همین دلایل مشکل خاص را نشان می دهد. این مثال مانند پاراگراف (b) ۲۲ است با این تفاوت که فرض می شود مقام افزایش وام به علت این ارتباط شاخص در پایان سال بازپرداخت می شود. بنابراین رقم ۴۰۰۰ در ضمیمه B در ثبت حسابداری ارزیابی در نظر گرفته شده است و علاوه بر مقدار اصلی بازپرداختی پرداخت می شود.

بخش دوم: بهره صوری تحت تأثیر تورم بالا

مثال بعدی که در پاراگراف (d) ۲۲ از ضمیمه B داده شده مربوط به موضوع اصلی این مقاله یعنی چگونگی ثبت پرداخت بهره های صوری بالا تحت تأثیر تورم است که این بهره ها صوری به گونه ای بررسی شده اند که انگار بسطی ساده بود از مثال قبلی که در آن تمام افزایش در وام به خاطر حقوق مبتنی بر شاخص (شاخص B) قابل بازپرداخت در انتهای سال می باشد. این روش ارائه بسیار گمراه کننده است چرا که با فرض اینکه این دو مورد هم تراز هستند به پیش داوری نتیجه حاصل پرداخته است در صورتی که هیچ وجه اشتراکی بین این دو وجود ندارد.

- فرض پایه برای نتیجه مثال یاد شده در پاراگراف ۲۲D این است که ۲۰۰۰ واحد با بهره صوری ۲۱۵ درصد وام داده شده است و نرخ تورم در سال ۲۰۰ درصد می باشد. به بیان دیگر پرداخت های بهره صوری به ۴۳۰۰ واحد می رسد در صورتی که سطح قیمت سه برابر می شود که در مقایسه با ۲۲C فکری در مورد بازپرداخت وام اصلی نشده است.

- طبق ضمیمه B، بستانکار در مقابل تورم برابر با ۴۰۰۰ واحد مورد حمایت قرار می گیرد که چرا که مکانیزم تعدیل ارزش ضمنی (به پاراگراف ۱۳B رجوع شود) شامل نرخ بهره صوری

بالا می باشد. که این کار با ویژگی های اصلی این حسابداری را به صورت زیر می توان خلاصه کرد.

● در حساب های تقویت ۴۰۰۰ واحد به عنوان سود یا ضرر صوری سرمایه گذاری برای بدهکار یا بستانکار (در نظر گرفته شده است)

● در حساب مالی ۴۰۰۰ واحد نیز به عنوان بازپرداخت وام اصلی توسط بدهکار ثبت شده است: که این به عنوان نوعی «تشدید کننده بازپرداخت» وام تعبیر می شود.

● ۳۰۰ واحد به عنوان بهره واقعی یا بهره اصلی در نظر گرفته شده است.^۱

سه نظر ممکن است داده شود:

● بستانکار به عنوان دریافت کننده خود کار سود سرمایه گذاری صوری در نظر گرفته می شود علی رغم این حقیقت که زمانی که ارزش پولی که آن را وام نامیده ایم نمی تواند تغییر کند این عمل غیر ممکن می باشد.

● از طرف دیگر به دلیل این سود سرمایه گذاری صوری ادعا شده بستانکار به صورت شخصی که متحمل هیچ گونه ضرر سرمایه گذاری واقعی نمی شود در نظر گرفته می شود در صورتی که این زیان سرمایه گذاری واقعی است که مسئول نرخ بهره صوری بالا در اولین مکان است.

اگر چه ثبت پرداخت و باز پرداخت وام اضافه شده ممکن است پیچیده به نظر بیاید اما منعکس کننده واقعیت های اقتصادی بوده و مطمئناً پیچیده تر از رفتار کارفرماهایی که به آنها مشارکت اجتماعی نسبت داده می شود نمی باشد به طور مثال (به پاراگراف های ۷/۴۵ تا ۷/۷۴ مراجعه شود) جایی که همین نوع پرداخت و بازپرداخت وجود دارد.

● بدهکار به عنوان شخصی که پرداخت کننده باز پرداخت تشدید یافته سود اصلی است در نظر گرفته شده در صورتی که در حقیقت هیچ گونه بازپرداخت پول اصلی وجود نداشته، بلکه بدهی بدهکار در هر لحظه از زمان در تعداد مشخصی از واحدهای پولی که اینجا ۲۰۰۰ واحد می باشد ثابت باقی می ماند.

● در تمامی این سه نکته، روش حسابداری در ضمیمه B کاملاً متضاد با واقعیت های اقتصادی می باشد که منعکس کننده نظرات مطلق در حسابداری تورم می باشد که توسط سیستم حسابداری دولتی ۱۹۹۳ کنار گذاشته شده است.

روش مناسبی که در حسابداری تورم داده شده و در پارگراف های زیر به صورت خلاصه آمده است هم ساده بوده و هم از لحاظ اقتصادی معقول می باشد.

- اقتصاد دانان در مدت زمان طولانی تشخیص داده اند که بهره صوری بالا مکانیزی است که در آن بستانکار به خاطر زیان سرمایه گذاری تعیین شده توسط بستانکار در مبلغ اصلی به دلیل تورم بالا متحمل خسارت می شود بنابراین هدف ما این است که این واقعیت را در حساب ها ثبت نمائیم.

- مقدار زیان حقیقی یا زیان پس از سرمایه گذاری براساس نرخ تورم واقعی تجربه شده در پایان سال حساب می شود که در مثال استفاده شده در ضمیمه B، ۴۰۰۰ واحد می باشد.

بنابراین پرداخت بهره صوری ۴۳۰۰ واحدی، باید در دو بخش توضیح داده شود: که یکی نشان دهنده انتقال سرمایه (اصلی) بوده و باقی مانده نشان دهنده بهره واقعی می باشد.

ویژگی های اصلی اینگونه حسابداری را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

● یک بخش بهره صوری، نشان دهنده پرداخت انتقال سرمایه اصلی ۴۰۰۰ واحدی از بدهکار به بستانکار برای جبران زیان سرمایه گذاری واقعی بستانکار می باشد که در حسابهای سرمایه (Capital Account) هر دو طرف ثبت می شود.

● بخش باقی مانده که ۳۰۰ واحد می باشد، بهره واقعی را تشکیل می دهد که در حساب های توزیع اولیه درآمد (Primary Distribution of income Account) ثبت می شود.

بنابراین اینگونه حسابداری کم و بیش ساده می باشد. بدهی بدهکار در سراسر ترازنامه ۲۰۰۰ واحد باقی می ماند همچنانکه باید باشد. تنها یادداشت ها در حساب مالی تغییرات در صندوق یا دیگر اصطلاحات می باشد. برای هیچ یک از قسمت های تغییرات دیگر در حساب های دارایی ورودی وجود ندارد. اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم هیچ گونه افزایش یا کاهش ارزش دارایی اسمی در حساب های تقویت پولی ثبت نمی شود. حتی سودهای اسمی فاقد وجود خارجی یا صفر در دارایی های پولی و بدهی ها می توانند به سودها یا زیان های بی طرف و سودها و زیان های سرمایه واقعی دارای ارزش یکسان تجزیه شوند (پاراگراف ۱۲/۷۹ از سیستم حسابهای دولتی دیده می شود) در مثال کنونی اگر مایل باشیم می توان زیان سرمایه واقعی بستانکار را آشکارا در حساب تقویت پولی نشان داد. که در آن صورت سود بی طرفی برابر با ۴۰۰۰ واحد باید برای حذف کردن آن ثبت شود تا سود اسمی عیناً برابر با صفر باقی بماند. باید توجه کرد که زیان سرمایه واقعی که بستانکار بواسطه بهره اسمی بالا متحمل شده است در حساب تقویت پولی نشان داد که در آن صورت سود بی طرفی برابر با ۴۰۰۰ واحد

باید برای حذف کردن آن ثبت شود تا سود اسمی عیناً برابر با صفر باقی بماند. باید توجه کرد که زیان سرمایه را واقعی که بستانکار بواسطه بهره اسمی بالا متحمل شده است در حساب تقویت پولی بستانکار باقی می ماند. در ثبت بهره واقعی به جای بهره اسمی نیازی نیست که زیان ها و سودهای سرمایه واقعی بدهی ها و دارایی های مالی در حسابها در آید و در سیستم حسابهای دولتی عنوان شود (که معقول نمی باشد) این ممکن بود در صورت وجود تورم زیاد جریان حسابداری رابه طرف ثبت بهره واقعی در حساب های درآمد سیستم حسابهای دولتی با مشکل مواجه کند.

بخش سوم: پرداخت خسارت به بستانکار به وسیله واگذاری سرمایه

مقاله IARIW عنوان می کند که پرداختی که در دادن خسارت برای زیان سرمایه واقعی اخیر به بستانکار پرداخت می شود و اگذار نمی باشد که در آن مقاله تعریف واگذاری از نقطه سیستم حسابهای دولتی نقل می شود بدین معنی که : واگذاری به معامله ای (کاری) گفته می شود که در آن واحد سازمانی، کالا، خدمات یا دارایی را برای واحدی دیگری تامین می کند بدون آنکه از هر واحد دومی چیزی همانند آن در فرم کالا، دارایی یا خدمات دریافت کند (پاراگراف ۱۰/۱۳۱) سپس مقاله IARIW بیان می کند که همتای تعریف شده ای از افزایش ارزش دارایی (به قول حسابداری تورم، سود واقعی) برای بدهکار وجود دارد. بدهکار مبلغی را به بستانکار پرداخت می کند، از آن طرف روشن است که هیچ کالا، خدمات یا دارایی بجای آن از طرف بستانکار دریافت نمی شود. افزایش ارزش دارایی حالتی از کالا یا دارایی که مالکیت آن در معامله از یک واحد به واحد دیگر منتقل می شود. یا حالتی از خدمات که یک واحد برای واحد دیگر بتواند تأمین کند نمی باشد. افزایش ارزش دارایی همانندی ندارد همان طور که قبلاً بیان شد یکی از مهمترین دستاوردهای سیستم حساب های مالی ۱۹۹۳ موکد

آن بود که تغییرات مشخص در ارزش دارایی‌ها مربوط به معاملات نمی‌باشد و باید در متغیرات دیگر در حساب‌های دارایی ثبت شود. مهمترین قسمتی که در تمرین افزایش ارزش‌های صوری وجود دارد این است که نباید تصور شود که افزایش ارزش دارایی می‌تواند بخشی از معامله باشد. بحثی که در آن عنوان می‌کند مبلغ پرداختی به بستانکار نمی‌تواند واگذاری باشد چرا که قرینه‌ای به صورت افزایش ارزش سرمایه‌گذاری وجود دارد کاملاً ساختگی و جعلی می‌باشد. البته هر واگذاری دلیل و علتی دارد، واگذاری‌هایی جهت و متغیر نمی‌باشند. در وضعیت حاضر دلیلی که بدهکار مبلغی را به بستانکار می‌پردازد به خاطر پرداخت خسارت به بستانکار برای زیان سرمایه واقعی به خاطر عملی که از بدهکار سر زده نمی‌باشد. بلکه به خاطر نرخ تورم بوده که هیچ‌یک از طرفین کنترلی بر آن نداشته با این وجود بستانکار احتمالاً انتظار مقداری تورم را در زمانی که نرخ بهره وام تعیین می‌شده را داشته است. در کل واگذاری در سیستم حسابهای دولتی معمولاً شامل: پرداخت‌های خسارت به واحدهایی که نوعی زیان را متحمل شده‌اند یا پرداخت مبلغ‌های خیریه به واحدهایی بانایزهای خاص می‌باشد. پرداخت‌های خسارت بیمه به عنوان انتقال سرمایه جاری در نظر گرفته می‌شود چون از نقطه نظر دریافت ریسک، حق بیمه‌های شبکه‌ای و پرداخت‌های خسارات باید به عنوان کارهای جاری در نظر گرفته شود. اما از نظر نقطه نظر سیاست حسابهای اقتصاد کلان نمی‌تواند به دو روش متفاوت طبقه بندی شود. پارگراف ۱۰/۱۴۱ از سیستم حسابهای دولتی به طرز خاص بیان می‌کند پرداخت‌های خسارت برای ضرر یا زیان که به وسیله سیاست‌های بیمه تحت پوشش قرار نگرفته باید تحت عنوان دیگر انتقال‌های سرمایه طبقه بندی شود (۹۹D)

زمانی که در حساب های درآمد سیستم حساب های دولتی بهره واقعی ثبت شده تا بهره صوری بهتر است طبقه جداگانه جدیدی از انتقال سرمایه تحت سرفصل عمومی انتقال های سرمایه ایجاد کرد. (۹D) همان طور که قبلا ذکر شد پرداخت خسارت زیان سرمایه واقعی با مفهوم انتقال سرمایه در سیستم حساب های دولتی به طور کامل هماهنگ است چرا که انتظار می رود مبلغ پرداختی، برای بدست آوردن دارایی به منظور تامین ارزش سرمایه خالص و واقعی بستانکار به کار رود و نه به عنوان موجودی برای پرداخت خسارت (پاراگراف ۱۰/۱۳۲ دیده شود) در حالی که وام های مرتبط شاخص وجود دارد، انتقال به طور خودکار در وام، سرمایه گذاری مجدد می باشد.

بخش چهارم: بهره واقعی و دوره بهره

یک خصیصه اصلی ضمیمه B اصرار بر غیر منفی بودن بهره واقعی می باشد. این بهره را دوره بهره نامیده می شود. پارگراف ۳ از ضمیمه B بیان می کند که: بهره واقعی با حساب کردن افزایش یا کاهش ارزش سرمایه واقعی در دارایی ها یا بدهی های نهفته از بهره صوری مشتق شده است. اما به همین دلیل، بهره واقعی را نمی توان در ساختار مرکزی سیستم به حساب آورد. چرا که یکی از اصول اولیه این است که افزایش یا کاهش ارزش سرمایه واقعی فقط در ساختار تابع می تواند ارائه شود. اما این جا یک تصور نادرست وجود دارد. ایرادی که در بهره واقعی که در بالا داده شده و در مقاله IARIW تکرار شده وجود دارد این است که بهره واقعی نمی تواند در ساختار مرکزی ثبت شود چرا که افزایش ها یا کاهش ها ارزش دارایی نمی تواند در حساب جاری ساختار مرکزی ثبت شود البته کاملا درست است که افزایش ها یا کاهش ارزش دارایی نمی تواند در این حساب ها ثبت شود و این نکته ای است که در حسابداری تورم تاکید شده است. اما اشتباه است که تصور شود که ضروری است این کار باید

برای ثبت بهره واقعی انجام شود. همان طور که در بالا گفتیم در ثبت بهره واقعی نیاز به ارائه افزایش یا کاهش سرمایه در حساب های جاری سیستم حساب های دولتی و دلیلی که در ضمیمه B و مقاله IARIW مشاهده کرد که زیان سرمایه واقعی بستانکار زمانی که بهره واقعی در حساب درآمد ثبت شده، در حساب تقویت پولی باقی مانده است. با وجود اینکه ضمیمه B بیان می کند که بهره واقعی نمی تواند در حساب های جاری سیستم حساب های دولتی عرضه شود در ادامه روش خود را یعنی الزام اینکه بهره واقعی باید غیرمنفی باشد، برای انجام آن پیشنهاد می کند. بهره واقعی که گردن به این الزام می نهد «دوره بهره» نامیده می شود ابتدا باید توجه کرد که اگر به راستی و ضعیفی بود که در آن حساب های مرکزی سیستم حساب های دولتی از ثبت منفی بهره واقعی ناتوان بود پس سیستم حساب های دولتی تقریباً برای تحلیل کردن اقتصادی بی فایده می بود و سیاست گذارانی به خاطر کسانی که پدیده واقعی منفی برای بررسیها بسیار مهم است و با تورم زیاد سروکار دارند. باید هنگامی که این پدیده رخ می دهد در حساب ها به آن اشاره شود. خوشبختانه، سیستم حساب های دولتی قادر به ثبت بهره واقعی می باشد تا بهره صوری البته اگر این آن چیزی است که تحلیل گران و اقتصاد دانان ترجیح می دهند و نیاز دارند زمانی که نرخ بهره منفی است، مقدار بهره صوری قابل پرداخت برای پوشش کل انتقال سرمایه که برای پرداخت خسارت کاهش ارزش سرمایه بستانکار نیاز است، کافی نمی باشد. بنابراین این کسری به عنوان اینکه از طرف بستانکار به آن چیزی است که اقتصاد دانان از بهره واقعی منفی درک کرده اند.

بخش پنجم: ابزارهای مالی به کار برده شده در پول خارجی (ارز)

اولین مثال در پاراگراف (a) ۲۲ ضمیمه B به حالتی اشاره می کند که یک شخص ساکن در خارج پول خارجی را از یک بانک خارجی قرض می کند و نشان می دهد زمانی که افتی در

نرخ تبدیل پول وجود دارد شخص قرض کننده متحمل زیان سرمایه صوری (افزایش بهای بدهی) می شود. زیرا ارزش مربوط به پول ملی هر واحد از پول خارجی قرض شده افزایش می یابد در حالی که نرخ تبدیل کاهش می یابد. همان طور که در ابتدای مقاله حاضر و همچنین در حسابداری توام ذکر شد ارزش یک واحد پول خارجی باید هر وقت که نرخ تبدیل تغییر کرد با توجه به پول ملی تغییر کند (نرخ برابری تحت تاثیری چیزی جز ارزش یک واحد پول رایج خارجی نیست) بنابراین کاهش ها یا افزایش های صوری در حقیقت در مبالغی که وام نامیده شده اند در پول خارجی رخ می دهد:

مثال ذکر شده در پاراگراف (a) ۲۲ برای این درس مناسب است. ضمیمه B و مقاله IARIW سپس ادامه داده و بیان می کند که این حالت جای مجادله را برای بحث در مورد اینکه افزایش ها یا کاهش های ارزش افزوده صوری می تواند به طور مشابه در وام نامیده ها در پول ملی نیز اتفاق بیفتد باز می گذارد. در صورتی که هیچ گونه جای بحثی در این مورد نیست. پولی که در یک کشور خارجی وام نامیده می شود با پولی که در کشور خود وام نامیده می شود کاملاً متفاوت است چون ارزش هر واحد پول خارجی می تواند تغییر کند در صورتی که ارزش هر واحد پول ملی نسبت به خود آن به صورت آشکار ثابت و واحد می باشد.

نتیجه گیری

مهمترین هدف این مقاله این بوده است که نشان دهد ضمیمه B، با توجه به بخش نوزده سیستم حساب های دولتی ۱۹۹۳ شدیداً از لحاظ مفهومی ناقص و اشتباه بوده و با اصول اولیه حسابداری و اقتصاد که سیستم حساب های دولتی ۱۹۹۳ بر آن استوار است ناسازگار می باشد.

دومین هدف آن که بسیار مرتبط با اولین هدف می باشد این بوده که توضیح دهد که چرا نقدهای حسابداری تورم که در مقاله IARIW شده نادرست می باشد. همانطور که آندره و اندلی این موضوعات را برای عامه مردم بازگو کرد نیازمند آن است که این موارد نه تنها توسط کسانی که مسئول به روز کردن و تصحیح سیستم حساب های دولتی می باشند بلکه توسط جامعه ای گسترده تر از محققان که به موضوع حسابداری ملی علاقه مند می باشد گفته شود و همان طور که مشهود است و نه تنها ضمیمه B بلکه تعدادی از بخش های سیستم حساب های دولتی ۱۹۹۳ هم اکنون نیازمند به روز کردن اصلاح و تصحیح فوری می باشند و این حرکات نباید به تأخیر بیفتد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مراجع

- ضمیمه B (بررسی موازی تورم تحت تأثیر تورم بالا) با توجه به بخش نوزدهم سیستم حساب های ملی ۱۹۹۳؛ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، صندوق بین المللی پول، سازمان ملل، بانک جهانی ۱۹۹۳ صفحات ۴۶۰-۴۵۵
- حسابداری تورم: راهنمایی در حسابداری ملی تحت شرایط تورم زیاد تهیه شده توسط Peter Hill، مشاوره با سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پاریس ۱۹۹۶
- حسابداری تورم و بهره نویسنده آندره و انولی، مقاله ای تهیه شده برای بیست و پنجمین کنفرانس IARIW و کمبریج، آگو. ست ۱۹۹۸

